

در یادداشتی تبیین شد

نقاشی و مجسمه سازی در آینه فقه

وسائل _ نقاشی و مجسمه سازی از جمله هنرهای هستند که از دیرباز در زندگی انسان حضور داشته اند. از این رو از صدر اسلام تحت دو عنوان صورتگری (تصویر) و تمثال سازی (تمثیل) به تفصیل در فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته اند.

به گزارش سرویس مسائل مستحدثه پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل؛ با تحقیق و بررسی جز بعضی از فقهای اهل سنت که تنها از طریق نقل به نظریه آنها پی برده می شود و نام آن ها بر ما معلوم نیست، هیچ یک از فقها به طور مطلق به جواز نقاشی و مجسمه سازی فتوا نداده اند. از دانشمندان شیعی تنها شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان به کراهت صورتگری قائل شده اند. ولی هرچند می توان این قول را با جواز مطلق تطبیق داد، اولاً موضوع این دو کتاب تفسیر است و نمی توان برای وقوف بر نظریه فقهی به آنها اعتماد کرد.

ثانیا شیخ طوسی در کتب دیگر خود از جمله نهاییه که مخصوص فتاوی فقهی اوست برخلاف آن فتوا داده است. و هم از این روست که بزرگانی چون حضرت امام (ره) و آقای خویی درباره صورتگری با صرف نظر از قیود و شرایط نوشته اند: حرمت آن از شیعه و سنی هیچ مخالفی ندارد..

واژه شناسی

درباره نقاشی و مجسمه سازی در فقه، تحت دو عنوان صورتگری و تمثال سازی بحث شده، از این رو لازم است پیش از هرچیز نسبت بین این دو واژه معلوم شود تا در صورت وجود تفاوت، حکم یک موضوع بر موضوع دیگر مترتب نشود.

در نگاهی ابتدایی به نظر می آید دو واژه صورت و تمثال با هم متفاوت بوده و هریک به قسم خاصی از محصولات هنری اطلاق می شوند. به همین علت بسیاری از فقها بین این دو واژه تفاوت قایل به گونه های مختلف آنها را از هم جدا کرده اند.

بیان های مختلف و گاهی متضاد در تقریر تفاوت بین دو واژه صورت و تمثال، به ضمیمه سکوت اهل لغت از بیان فرق آنها، نشان می دهد نظریه تفاوت صورت و تمثال به اصل اصیلی مستند نیست. در کتب لغت نه تنها به تفاوت معنی واژه صورت و تمثال اشاره ای نشده بلکه به گونه ای به هم پیوند خورده اند که معلوم می شود این دو واژه هیچ تفاوتی با هم نداشته و هر دو به طور یکسان به مجسمه و نقاشی موجودات جاندار و بی جان اطلاق می شوند. علاوه بر این در روایات، لفظ صورت و تمثال، هم بر مجسمه و هم بر نقاشی موجودات جاندار و بی جان اطلاق شده است.

فقها نیز علی‌رغم اینکه در بحث از این دو واژه هریک را به گونه‌ای متفاوت با دیگری معنی کرده‌اند، در مقام استعمال، واژه صورت و تمثال را طوری استعمال کرده‌اند که در هیچ یک از معانی خاص ظهور ندارند و تنها با قرینه می‌توان منظور از آن را فهمید. ما در کتاب صورتگری در اسلام تعداد زیادی از این روایات را نقل کرده و پاره‌ای از کتب فقهی مورد اشاره را نام برده‌ایم.

دیدگاه مشهور

فقها در مسئله صورتگری نظریات متعددی دارند ولی ما در این مقاله به مشهورترین آنها اشاره می‌کنیم.

مروری بر کتب فقهی نشان می‌دهد مشهورترین نظریاتی که در این مسئله وجود دارد سه قول است که با تعمق بیشتر می‌توان آنها را در دو قول خلاصه کرد.

1 - حرمت شبیه سازی از موجودات جاندار

طبق این قول ساختن هرگونه صورت و تمثال از موجودات جاندار، خواه به صورت مجسمه و خواه به صورت نقاشی، حرام و ساختن هر گونه تمثال و صورت از موجودات بی‌جان مثل جامدات و نباتات جایز است... .

این قول را بسیاری از فقهای شیعه و سنی برگزیده‌اند.

2 - حرمت مجسمه سازی به طور مطلق

طبق این قول ساختن هرگونه مجسمه، چه از جانداران و چه از موجودات بی‌جان، حرام و کشیدن نقاشی به طور مطلق جایز است. این قول، از اطلاق، عبارت بسیاری از کتب از زمان مرحوم مفید تا شهید ثانی استفاده می‌شود ولی فقهای متأخر از این اطلاق، معنی مقیدی را برداشت کرده، معتقدند منظور نویسندگان این کتب تنها تحریم مجسمه‌جانداران است. آنچه موجب می‌شود این برداشت قطعی شود، این است که برخی از صاحبان این عبارت مطلق، مثل علامه حلی و شهید اول عبارات مطلق فقهای پیش از خود را بر همین معنی (تحریم مجسمه جانداران) حمل کرده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت: این قول تنها یک نظریه است و در بین فقها قائلی ندارد و تمام کسانی که به این صورت عباراتی مطلق آورده‌اند را در زمره طرفداران قول سوم شمرد.

1 - حرمت مجسمه جانداران

طبق این قول، نقاشی به طور کلی و ساختن مجسمه موجودات بی‌جان از حیثه حکم حرمت خارج است و تنها ساختن مجسمه جانداران حرام می‌باشد. بنابر آنچه در توضیح نظریه پیشین گفتیم می‌توان گفت این قول مشهورترین و رایج‌ترین قول در باب صورتگری است، به طوری که در طول تاریخ فقه بیشترین طرفدار را به خود اختصاص داده است و هم از این رو بسیاری از فقهای بزرگ آن را اجماعی شمرده‌اند.

بنابراین در مسئله صورتگری دو قول مشهور وجود دارد:

1 - حرمت تصویر موجودات جاندار اعم از نقاشی و مجسمه

در توضیح قول اول این نکته قابل ذکر است که مجسمه در اصطلاح فقهی با معنی عرفی متفاوت است در اصطلاح فقهی هر نقشی که در صورت تابش نور، ایجاد سایه کند مجسمه نامیده می‌شود. بنابراین هر حکمی که بر مجسمه سازی مترتب شود بر برجسته کاری نیز مترتب است.

صورتگری در روایات

از روایات فراوانی که در مورد صورتگری (نقاشی و مجسمه‌سازی) وارد شده تعداد اندکی از نظر سند معتبر می‌باشند، ولی با این حال، توجه به کثرت روایاتی که با مضامین مختلف درباره صورتگری به دست ما رسیده تردیدی باقی نمی‌گذارد - همانطور که پیش از این گفتیم- صورتگری فی الجمله حرام است. ما به منظور دستیابی به نظری صحیح، روایات معتبری را که در این باب وارد شده نقل و بررسی می‌کنیم.

روایاتی که برای این بحث گزینش شده به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

1 - روایاتی که عمل صورتگری را منع می‌کنند.

2 - روایاتی که درباره صورت و تمثال ساخته شده، سخن می‌گویند.

دسته اول

روایاتی که عمل صورتگری را منع می‌کنند:

1 - برقی از امیرالمومنین علی (ع) روایت کرده است که فرمود: .من جدد قبر او مثل مثالا فقد خرج عن الاسلام.

یعنی: کسی که قبری را نوسازی کند یا تمثالی بسازد از دین اسلام خارج می‌شود.

بدون شک هر عملی موجب خروج فاعل از حوزه اسلام شود حرام است. بنابراین، این حدیث بر حرمت موضوع خود یعنی نوسازی قبر و ساختن تمثال دلالت دارد. ولی مهم این است که بدانیم منظور از این دو عنوان چیست.

همانطور که می‌دانیم پاره‌ای از افعال در دین اسلام با شدت و تاکید تحریم شده ولی هیچ یک از آنها موجب خروج انسان از مسلمانی نیست، به عنوان مثال قتل نفس، سرقت، زنا و شرب خمر گناهان کبیره‌ای هستند که اسلام آنها را ممنوع کرده است، ولی هیچ کس نگفته کسی که یکی از این کارها را انجام دهد مسلمان نیست. پس تجدید قبر و ساختن تمثال که موجب خروج از اسلام می‌شود شنیع‌تر از همه این گناهان است. و می‌دانیم که ساختن مجسمه و بازسازی یک قبر در چنین حدی از شناعة نیست.

از این مقایسه استفاده می‌شود که منظور از صورت سازی در این روایات ساختن مجسمه یا کشیدن نقاشی معمولی نیست، همانطور که منظور از تجدید قبر بازسازی یک قبر کهنه نیست، بلکه مراد از قبر و صورت در این روایت همان قبور و صورتهایی است که در دوران جاهلیت مورد پرستش قرار می‌گرفتند و اسلام آنها را از بین برده پرستش آنها را منسوخ کرد. بنابراین، معنی این روایت این است

که اگر کسی دوباره زمینه توجه عبادی مردم به قبور و صورتهای منسوخ شده زمان جاهلی را فراهم نماید از اسلام خارج می‌شود. نتیجه اینکه موضوع این روایت با موضوع بحث ما که ساختن مجسمه به عنوان یک فعالیت هنری است متفاوت است و در این مسئله نمی‌توان به آن استناد کرد.

2 - مرحوم کلینی از امام صادق (ع) نقل کرده است که در تفسیر آیه شریفه يعملون له مايشاء من محارِب و تماثیل.

فرمود: والله ما هی تماثیل الرجال و النساء و لکنه لشجر و شبهه. یعنی حضرت امام صادق (ع) در تفسیر آیه. برای سلیمان هرچه ساختمان و تماثل می‌خواست می‌ساختند. فرمود: .به خدا قسم آنها تماثل انسان نمی‌ساختند، بلکه تماثل درخت و امثال آن را می‌ساختند.

آیه‌ای که در این روایت مورد بحث قرار گرفته، در ضمن داستان حضرت سلیمان در قرآن کریم آمده و نشان می‌دهد که جنیان برای حضرت سلیمان تماثل‌هایی می‌ساخته‌اند که آن حضرت از آنها می‌خواست، ولی طبق این روایت حضرت صادق (ع) با قسم تاکید می‌فرماید که آنها تماثل درخت می‌ساخته‌اند نه تماثل انسان. از این بیان معلوم می‌شود ساختن تماثل انسان در دین ممنوع است وگرنه نفی آن از ساحت حضرت سلیمان وجهی ندارد.

اشکالی که بر دلالت این حدیث وارد شده این است که این حدیث در ارتباط با یک قضیه خارجی صادر شده، موضوعی که کم و کیف آن برای ما معلوم نیست. از این رو برای اثبات حکم شرعی نمی‌توان به آن استدلال کرد.

3 - در متون روایی شیعه و سنی روایات زیادی وارد شده که دلالت می‌کنند هرکس صورتی ایجاد کند روز قیامت مکلف می‌شود در آن روح بدمد و چون نمی‌تواند، عذاب می‌شود.

به عنوان نمونه برقی از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: .ان الذین یؤذون الله و رسوله هم المصوّرون یكلفون یوم القیامه ان ینفخوا فیها الروح..

یعنی آنان که خدا و رسول را آزار می‌دهند همان صورتگراند در روز قیامت مکلف می‌شوند در ساخته‌های خود روح بدمند.

این روایات در عین فراوانی همگی از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتمادند؛ ولی با این حال به خاطر کثرت، تعدد طریق و نقل در جوامع روایی شیعه و سنی به نظر می‌آید مضمون آنها قابل اعتماد باشد و همین مقدار برای اعتماد به یک مضمون کافی است.

نکته اصلی در تطبیق این روایات، با مجسمه و نقاشی معمولی است. دقت در سیاق این احادیث نشان می‌دهد که موضوع آنها مجسمه و نقاشی معمولی نیست، زیرا بر فرض که نقاشی و مجسمه‌سازی حرام باشد، در عداد محرمات دیگر است، در حالی که این روایات درباره حرامی فوق‌العاده بحث می‌کنند. چرا که این روایات از عذاب ابدی صورت ساز خبر می‌دهند او را عذاب می‌کنند تا در آنها روح بدمد و او نمی‌تواند.. منظور از این سخن این است که صورت ساز تا ابد مورد عذاب قرار می‌گیرد.

می‌دانیم که عذاب ابدی مناسب یک حرام معمولی نیست و همانطور که می‌دانیم مجسمه‌سازی معمولی در حدی نیست که موجب آزار خدا و رسول باشد. بنابراین موضوع این روایات نقاشی و مجسمه سازی معمولی نیست بلکه نقاشی و مجسمه‌ای است که برای پرستش ساخته می‌شوند.

روایاتی که از صورت و تمثال ساخته شده سخن می‌گویند:

1 - برقی از امام صادق از امیرالمومنین (ع) نقل کرده است که فرمود: بعثنی رسول الله (ص) الی المدینه فقال: لاتدع صورہ الامحوتها و لاقبرا الاسویته و لاکلبا الا قتلتہ.

یعنی: پیامبر اکرم مرا به مدینه فرستاد و فرمود: همه صورتهای را نابود کن، همه قبرها را هموار کن و همه سگها را بکش.

این روایت دلالت می‌کند که از بین بردن صورت و تمثال واجب و ابقای آن حرام است و چون حرمت ابقای چیزی بر مبعوضیت وجود آن دلالت می‌کند، معلوم می‌شود ایجاد آن چیز هم حرام می‌باشد. بنابراین ایجاد صورت و تمثال حرام است. ولی به نظر می‌رسد این روایت و روایات مشابهی که در این باب وارد شده، ناظر به قضایای خارجی هستند. یعنی این روایات درصدد هستند حکم موضوعاتی خاص در شرایطی ویژه را بیان کنند بنابراین نمی‌توان به وسیله این روایات بر حرمت صورتگری اعم از نقاشی و مجسمه‌سازی استدلال کرد. حضرت امام (قده) معتقد است صورتهایی که امیرالمومنین مامور به شکستن آنها شده، با توجه به تناسب حکم و موضوع، همان هیاکل عبادت و بت‌های مورد پرستش مشرکان بوده است.

برای تایید این نظریه می‌توان به چند وجه استناد کرد:

1-1- در پاره‌ای از روایاتی که به این مضمون وارد شده در کنار واژه صورت، واژه «وثن» به معنی بت نیز به کار گرفته شده است.

1-2- سیره پیامبر اکرم (ص) در ارتباط با اقوام تازه مسلمان مبتنی بر سخت‌گیری و دقت در جزئیات نبوده است. آن حضرت همین اندازه که قومی به اصول اعتقادات اسلام معتقد و به ارکان عملی دین ملتزم باشند، قناعت می‌کرد و به مسائل کوچکی چون شکل قبور، ساختن مجسمه و نقاشی و حال سگهای یک شهر نمی‌پرداخت.

1-3- اگر بپذیریم که موضوع ماموریت حضرت امیر شکستن مجسمه‌های معمولی بوده، باید بپذیریم که کشتن سگهای معمولی نیز واجب است، در حالی که هیچ فقیهی به این امر ملتزم نمی‌شود.

1-4- اگر موضوع این ماموریت شکستن مجسمه‌های معمولی و کشتن سگهای معمولی بود، نیاز به شخصیت برجسته‌ای مثل امیرالمؤمنین که پیامبر اکرم در مهم‌ترین امور دین به او نیاز داشت، نبود.

بنابراین معلوم می‌شود این روایت درصدد بیان ماموریتی است که برای مقابله با مظاهر شرک مثل بت‌ها و قبوری که مورد احترام مشرکان بوده انجام شده و منظور از سگ در این حدیث سران کفر است که همانند سگ، بندگان صالح و اهل ایمان را هراسان کرده، برای ایشان ایجاد مزاحمت می‌کرده‌اند. چنانکه در روایتی دشمنان اهل بیت نیز سگ نامیده شده‌اند.

طبق این توجیه تمام فقرات روایت هماهنگ شده، ماموریتی مهم که در شان بزرگمردی چون علی (ع) باشد را بیان می‌کنند و هیچ ربطی به موضوع بحث ما که نقاشی و مجسمه‌سازی معمولی است ندارد.

2 - از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: لاتبنوا علی القبور و لاتصوروا سقوف البیوت، فان رسول الله (ص) کره ذلک.

یعنی: بر روی قبرها ساختمان نسازید و سقف خانه‌ها را نقاشی نکنید زیرا رسول خدا این کار را خوش نداشت.

در این باب یک روایت معتبر دیگر وارد شده که نشان می‌دهد امام صادق (ع) نیز خوش نداشت در خانه صورت باشد.

همچنین به این مضمون دو روایت دیگر وارد شده که چون سند معتبری نداشتند از نقل آنها صرف نظر کردیم. به هر حال این روایات بر حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی دلالت ندارند چون نهایت دلالت آنها این است که معصومین وجود تمثال و صورت را در خانه دوست نداشته‌اند و می‌دانیم که آن حضرات تنها از محرمات اکراه نداشته‌اند بلکه از مکروهات و پاره‌ای از مباحات نیز اجتناب می‌کرده‌اند.

3 - در کتب روایی شیعه و اهل سنت روایات زیادی وارد شده که دلالت می‌کنند فرشتگان از ورود به محلی که در آن مجسمه‌ای نصب شده باشد اجتناب می‌کنند ما برای نمونه یکی از این روایات را نقل می‌کنیم.

برقی از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: ان جبرئیل قال: انا لاندخل بیتا فیه کلب و لاصوره انسان و لابیثا فیه تماثیل..

یعنی: جبرئیل گفت: ما به خانه‌ای که در آن سگی باشد یا صورتی باشد یا در آن تمثالهایی باشد وارد نمی‌شویم.

مفاد روایاتی که به این مضمون وارد شده این است که فرشتگان به خانه‌ای که مجسمه یا نقاشی در آن باشد وارد نمی‌شوند ولی عدم ورود فرشته به خاطر مجسمه و نقاشی بر حرمت نقاشی و مجسمه دلالت نمی‌کند.

4 - برقی از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: ساءلت ابا عبد الله (ع) عن تماثیل الشجر و الشمس و القمر، فقال: لا باءس مالم یکن شیئا من الحیوان..

یعنی: از حضرت صادق (ع) درباره تمثال درخت، خورشید و ماه سؤال کردم، فرمود هرچه تمثال حیوان نباشد اشکال ندارد.

اشکالاتی که به دلالت این حدیث شده به طور خلاصه به شرح زیر است:

الف: موضوع سنووال در این حدیث معلوم نیست. ما نمی‌دانیم راوی در این جمله از چه چیزی پرسش نموده، ساختن تمثال و صورت، نگهداری مجسمه و نقاشی، بازی کردن با آنها، نماز گزاردن در مقابل آنها یا تزئین خانه به وسیله آنها.

چرا که همه این مسائل در روایات مطرح شده و این جمله ممکن است به هریک از معانی فوق حمل شود. بنابراین، این حدیث مجمل است و معنی آن روشن نیست.

ب: در صورتی این حدیث بر حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی دلالت دارد که لفظ «ما» در جمله جواب، شرطیه باشد. در حالی که بعضی آن را موصوله یا ظرفیه دانسته‌اند و در هر دو صورت مفهوم آن قابل تمسک نیست چون از قبیل مفهوم وصف است.

ج: در صورتی که از دو اشکال فوق صرف نظر کنیم این جمله در صورتی بر حرمت دلالت می‌کند که «بأس» در حرمت ظهور داشته باشد چون امام فرمود: هرچه تمثال حیوان نباشد اشکال (بأس) ندارد در حالی که بأس به معنی اشکال است و اشکال اعم از حرمت و کراهت است.

نتیجه اینکه به وسیله این حدیث نمی‌توان بر حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی حتی در خصوص جانداران استدلال کرد.

5 - برقی از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: لا باس بتمثال الشجر.

یعنی: ساختن تمثال درخت اشکالی ندارد.

از اینکه امام (ع) از تمثال درخت نفی اشکال فرموده معلوم می‌شود که ساختن تمثال جانداران جایز نیست.

به دلالت این روایت دو اشکال شده

الف: اینکه این جمله اصلاً مفهوم ندارد که بتوانیم به مفهوم آن استناد کنیم. بنابراین، این حدیث فقط برجواز ساختن تمثال درخت و امثال آن دلالت دارد و هیچ ارتباطی با تمثال موجود زنده از قبیل انسان و حیوان ندارد.

ب: بر فرض که این جمله مفهومی داشته باشد مفاد مفهوم از منطوق فراتر نخواهد رفت و چون باس به معنی اشکال و اعم از حرمت و کراهت است معلوم می‌شود که ساختن تمثال حیوانات فی‌الجمله اشکال دارد، ولی معلوم نیست این اشکال در حد حرمت باشد. بنابراین، جمله مجمل است و باید به قدر متیقن آن، یعنی کراهت عمل کرد.

6 - برقی از ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

قال رسول الله (ص): اتانی جبرئیل، قال یا محمد (ص) ان ربک یقرئک السلام و ینهی عن تزویق البیوت.

قال ابوبصیر: فقلت: و ما تزویق البیوت؟ فقال تصاویر التماثل..

یعنی پیامبر اکرم (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلام می‌رساند و از تزئین خانه نهی می‌کند. ابوبصیر می‌گوید پرسیدم: منظور از تزئین خانه‌ها چیست؟ فرمود: منظور قراردادن تمثال در خانه است.

این حدیث از نهادن تمثال در خانه نهی می‌کند، از این جهت نگهداری تمثال حرام می‌شود و چیزی که نگهداری آن حرام باشد ساختنش نیز حرام است. بنابراین، نقاشی و ساختن مجسمه حرام می‌باشد.

اشکالی که به این استدلال وارد است اینکه:

اولاً: معلوم نیست که نهی به اصل نگهداری تمثال و صورت تعلق گرفته باشد، چون موضوع حدیث تزئین خانه با تمثال است نه نگهداری تمثال، از این رو نمی‌توان گفت پس ساختن تمثال هم حرام است. چون ممکن است این نهی برای جلوگیری از اسراف و تجمل باشد. این برداشت را می‌توان با روایتی که از طریق اهل سنت وارد شده تأیید کرد. در روایتی از عایشه نقل شده که پیامبر اکرم از سفر می‌آمد من پرده‌ای نصب کردم که با عکس اسبهای بالدار مزین بود وقتی حضرت پرده را دید فرمود: آن را بردار. خدا به ما نفرموده است سنگ و گل را با پارچه بیوشانیم.

و ممکن است این نهی برای جلوگیری از شباهت خانه مسلمانان به خانه‌های بت پرستان باشد. بنابراین وجه، نهی از تزئین خانه به وسیله تمثال، کنایه از نهی نماز گزاردن در چنین خانه‌هایی است.

و بر فرض که نهی به نگهداری تعلق گرفته باشد. این نهی به قرینه روایاتی که نگهداری مجسمه را تجویز می‌کنند، نهی تنزیهی است نه تحریمی.

خلاصه بحث

از مجموع آنچه گذشت استفاده می‌شود هیچ یک از روایات معتبری که در این باب وارد شده به طور مطلق بر حرمت صورتگری اعم از نقاشی و مجسمه سازی دلالت ندارند. چرا که اکثر این روایات اصلا بر حرمت دلالت ندارند و تعداد اندکی نیز که بر حرمت دلالت می‌کنند به نقاشی و مجسمه سازی معمولی نظر ندارند، بلکه از تمثالها و صورتهایی سخن می‌گویند که به قصد پرستش ساخته می‌شوند.

بنابراین، ملاک حرمت صورتگری این است که اعراب به خاطر قرب عهدی که با زمان جاهلیت داشتند با آنکه به اسلام روی آورده بودند بازهم به بت‌ها علاقه قلبی داشتند و برای اینکه آثار گذشتگان خود را حفظ کنند، امثال آنها را می‌ساختند. از این رو پیامبر اکرم به شدت از ساختن صورت و تمثال نهی کرد تا کفر و زندقه را ریشه کن و از حریم توحید دفاع کرده باشد.

برای تایید این مطلب می‌توان به روایتی که از وجود مقدس ولی عصر (عج) به دست ما رسیده استناد کرد.

صدوق در اکمال‌الدین از محمد بن عثمان عمروی روایت کرده است که تعدادی مسئله از امام (ع) پرسیده و حضرت جواب آنها را برایش نوشته است در جواب یکی از مسائل محمد بن عثمان آمده است: اما این مسئله که درباره نمازگزار پرسیده‌ای که آتش یا صورت یا چراغ در مقابل او باشد، این کار برای کسی جایز است که پدر و مادرش بت‌پرست و یا آتش‌پرست نبوده باشد. این حدیث شریف ما را به این نکته توجه می‌دهد که شخص تازه مسلمان که پدر و مادرش را در حال پرستش بت دیده، نمی‌تواند در حال نماز مجسمه را در مقابل داشته باشد هر چند به بت یا آتش توجه نکند و هیچ حس تقدیس و تجلیلی در او انگیزته نشود. از این رو همان بهتر که تا ریشه کن شدن این گرایش درونی، او را از ساختن هرگونه مجسمه و صورتی بازداشت.

از مباحث گذشته استفاده کردیم که نقاشی و مجسمه اگر به قصد پرستش و با گرایش عبادی ساخته شود به هر صورت حرام است. ولی در صورتی که به عنوان یکی از فعالیت‌های جاری زندگی که فعالیت هنری نیز از آن جمله است، صورت پذیرد جایز است. ادله جواز صورتگری حکم به جواز و اباحه در هر موردی مطابق با اصل است و نیاز به اقامه دلیل و اثبات ندارد. آنچه در شرع مقدس محتاج اقامه برهان و اثبات است حکم به تحریم چیزی است. بنابراین همین‌که برای حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی دلیلی اقامه نشود جواز آن خود به خود ثابت می‌شود و نیاز به هیچ دلیلی ندارد. ولی با این حال می‌توان حکم جواز را در این مسئله با چند وجه تایید کرد.

1 - به شهادت تاریخ صورتگری در اکثر نقاط دنیا و بین ملل و اقوام مختلف از قبیل مصری‌ها ، هندی‌ها ، ژاپنی‌ها ، چینی‌ها قوم سومر، و اقوام دیگر حتی انسانهای اولیه ، وجه آئینی داشته و از شئوون دینی به شمار می‌رفته است.

به طور کلی مجسمه‌ها غالبا با گرایش عبادی و برای معابد و مقابر ساخته می‌شده است. مجسمه ساز در همه دوره‌های تاریخی پیش از آنکه آرزوی خود را در آثار خود متجلی سازد، خواست متولیان امور دینی را عملی می‌ساخته تا آنجا که در بین اعراب جاهلی، مجسمه هیچ نقشی جز اشباع نیاز بشر به پرستش و عبودیت نداشته است.

2- موضع قرآن در قبال صورتگری، جز در مواردی که بحث از بت و بتگری و بت‌پرستی است، موضع مواجهه با محرّمات نیست. قرآن کریم قدرت عیسی (ع) بر ساختن پرنده گلین و دمیدن جان در او را به عنوان معجزه و نشانه نبوت عیسی (ع) مطرح کرده و ساختن تمثال برای حضرت سلیمان را به عنوان

نعمتی که بر بندگان صالح خود ارزانی داشته عنوان می‌دارد و بدون هیچ اعتراضی که بر منع و تحریم آن دلالت کند از آن می‌گذرد. اگر نقاشی مجسمه به طور مطلق حتی بدون گرایش عبادی حرام بود لازم بود در این آیات اشاره‌ای به آن می‌شد.

3 - در تعدادی زیادی از روایات وارد شده و تعدادی از فقها به آن فتوا داده‌اند که اگر صورت و تمثال مورد اهانت قرار گیرد، نگهداری آن اشکالی ندارد. اگر موضوع روایاتی که درصدد منع صورتگری وارد شده نقاشی و مجسمه سازی معمولی باشد اهانت به مجسمه و نقاشی کاری لغو و بیهوده است. در تعدادی زیادی از روایات سخن از لگد کردن و اهانت به صورت و تمثال به میان آمده است. به طوری که استفاده می‌شود اهانت به صورت و تمثال مطلوب شارع و مجوز استفاده از وسیله‌ای است که تمثالی بر آن نقش شده.

از پاره‌ای از این روایات استفاده می‌شود این اهانت در مقابل احترامی است که مشرکین برای صورت‌ها و تمثال‌ها قایلند می‌دانیم که مشرکین هر نقاشی و مجسمه‌ای را تجلیل نمی‌کنند بلکه تنها تماثیلی را با دیده احترام می‌نگرند که جنبه آئینی داشته باشد.

ما تعدادی از این روایات را در اینجا نقل می‌کنیم:

1- کلینی از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: کسی از امام باقر (ع) سؤال کرد: آیا می‌توان بر روی زیراندازی نشست که دارای تمثال است؟ حضرت فرمود: عجم‌ها تمثال را بزرگ می‌دارند و ما آن را خوار می‌داریم.

2 - در کتاب مکارم الاخلاق از امام کاظم (ع) روایت شده که فرمود:

گروهی بر امام باقر وارد شدند، دیدند حضرت بر روی فرش نشسته که دارای تماثیل است در این باره از او سؤال کردند، فرمود: خواستم به آن اهانت کنم.

3 - شیخ صدوق از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود:

اشکالی ندارد که بر روی تمثال نماز بخوانی، اگر در زیر پایت قرار گیرد.

کلینی از ابوبصیر روایت کرده است که از امام صادق (ع) درباره پستی و زیراندازی که دارای تمثال است سؤال کردم. فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: خود تمثال چگونه؟ فرمود هرچیزی که لگد شود اشکالی ندارد.

روایات فراوانی وارد شده که این مضمون را با بیان‌های مختلف افاده می‌کنند، از این رو بسیاری از فقهای شیعه و سنی اهانت به تصاویر و تماثیل را مجوز استفاده از آنها دانسته‌اند؛ که از آن جمله است شیخ طوسی، کیدری، علامه حلی، شهید اول و مقدس اردبیلی.

از این روایات و فتاوی استفاده می‌شود موضوع بحث، تماثیل و تصاویری است که مورد تعظیم مشرکان و بت‌پرستان بوده است و ائمه (ع) به پیروان خود دستور داده‌اند با اهانت به آنها خود را از شبهه گرایش به بت تبریته کنند. در غیر این صورت اهانت به مجسمه و نقاشی کاری عاقلانه نیست و حسنی ندارد که شارع ما را به آن مکلف کند.

4- طبق پاره‌ای از روایات برخورد معصومین با نقاشی و مجسمه به گونه‌ای بوده است که معلوم می‌شود این موضوع از نظر ایشان قابل اغماض بوده است.

روایات در مورد برخورد معصومین با نقاشی و مجسمه

4-1- در مکارم الاخلاق از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: گاهی برای نماز برمی‌خیزم می‌بینم در مقابلم یک پشته‌ی وجود دارد که دارای عکس پرنده است من برای نماز پارچه‌ای روی آن می‌اندازم و فرمود: از شام برایم زیراندازی هدیه آورده‌اند که عکس پرنده دارد، دستور دادم سرپرندگان را به شکل درخت تغییر دهند.

4-2- برقی روایت کرده است که شخصی به امام باقر (ع) عرض کرد:

خدایت رحمت کند! این تمثال‌ها چیست که در خانه‌های شما می‌بینم. حضرت فرمود: اینها مال زنہاست.

یا فرمود: مربوط به اتاق زنہاست.

3-4 - مسلم در صحیح خود از عایشه همسر پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است که گفت: پارچه عکس داری داشتم که بر در گنجه‌ای آویخته بودم، آن سو که پیامبر اکرم (ص) نماز می‌خواند، حضرت فرمود: این را از مقابل من بردار. من هم آن را برداشتم و از آن دو پشته درست کردم.

5- بعضی از فقها علی‌رغم اینکه صورتگری را فی الجمله حرام می‌دانند به صراحت گفته‌اند که اگر مجسمه برای غرضی عقلایی ساخته شده جایز است.

حضرت امام در تحلیل روایت تحف العقول آورده است: تمثال روحانیون که مردم آنها را عبادت و تکریم می‌کنند حرام است ولی آنچه مردم از آن بهره‌ای مثل تزئین و سایر اغراض عقلانی می‌برند حلال است خواه تمثال روحانی باشد یا غیرروحانی.

همچنین بسیاری از فقهای اهل سنت گفته‌اند: ساختن عروسک برای بازی دختر بچه‌ها جایز است چرا که دختر بچه‌ها به این وسیله تربیت کودک را تمرین می‌کنند.

از مجموع این قرائن استفاده می‌شود که دین مقدس اسلام بین صورتگری عادی با صورتگری برای ساخت بت و هیاکل عبادت تفاوت قائل است و موضوع حکم در ادله‌ای که برحرمت صورتگری دلالت دارند بتگری است. بنابراین ساختن مجسمه و کشیدن نقاشی در صورتی که با گرایش عبادی نباشد جایز است.

صورتگری در عصر حاضر

از آنچه گذشت به این نتیجه رسیدیم که حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی از روز نخست به رویکرد عبادی مقید بوده است. با این ملاحظه هر یک از این دو رشته با رویکرد هنری در اصل فقه محکوم به جواز و اباحه می‌باشد. ولی اگر فرض کنیم که حکم حرمت در روایات که دلیل عمده این حکم هستند به طور مطلق آمده و مقید به آنچه گفتیم نبوده است، از این نکته نمی‌توان صرف‌نظر کرد که نقاشی و مجسمه در ظرف تشریح تنها از نظر عبادی مورد توجه انسان قرار گرفته است و هم از این رو قبل از اسلام در شرایع دیگر بارها تحریم شده است.

بنابراین و با توجه به اینکه نقاشی و مجسمه‌سازی خود دارای قبح ذاتی نیستند و به تبع عناوینی که بر آنها منطبق می‌شود تحت عنوان نیک یا بد قرار می‌گیرند، اگر از این قید آزاد شوند و از جنبه دیگری

مورد توجه انسان قرار گیرند، حکم حرمت نیز خود به برداشته می‌شود برای اثبات این فرض توضیح دو مطلب ضروری است:

1- افعال زشتی که انسان انجام می‌دهد بر سه دسته است

دسته اول: افعالی که ذاتا زشت و قبیحند به طوری که خود، علت قبح به شمار می‌روند و عقل انسان آنها را تقبیح کرده و عقلا فاعل آن را نکوهش می‌کنند. مثل ظلم که به هر صورت تحقق پیدا کند عقل آن را مذمت می‌کند. این گونه افعال در همه ادیان آسمانی تحریم شده و به هیچ وجه حرمت آنها برداشته نمی‌شود.

دسته دوم: افعالی که خود علت قبح به شمار نمی‌روند ولی به گونه‌ای هستند که اگر عنوان نیکی بر آنها منطبق نشود، زشت و نکوهیده‌اند. مثل دروغ که اگر مصلحتی مثل حفظ جان یا اصلاح بین دو تن بر آن مترتب نباشد در نظر عقل نکوهیده است. این دسته نیز دارای قبح ذاتی هستند و زشتی خود را از عنوان دیگر کسب نمی‌کنند.

دسته سوم: افعالی که در ذات خود هیچ حسن و قبحی ندارند ولی در صورتی که تحت عنوان قبیحی قرار گیرند قبیح شمرده می‌شوند و اگر عنوان نیکی بر آنها منطبق شود نیکو تلقی می‌شوند. اینگونه افعال برخلاف دو دسته سابق در هیچ شریعتی با عنوان خود تحریم نشده‌اند بلکه در همه شرایع تابع عناوینی هستند که بر آنها منطبق می‌شود.

نقاشی و مجسمه‌سازی از این قبیل افعال هستند که اگر بر عنوان زشتی منطبق شوند تحریم و اگر بر عنوان نیکویی منطبق شوند تجویز می‌شوند. از این رو مرحوم طبرسی معتقد است صورتگری ممکن است در زمانی ناپسند باشد و در زمانی دیگر ناپسند نباشد⁶¹ و زمخشری نوشته است: صورتگری از جمله افعالی است که ممکن است در ادیان مختلف احکام مختلفی داشته باشد، چون از افعالی نیست که مثل ظلم و دروغ عقل زشتی آنها را دریابد.

2 - دومین مطلبی که برای اثبات فرض فوق ضروری است اینکه موضوع، نسبت به حکم شرعی همانند علت نسبت به معلول است، زیرا همانطور که معلول بدون وجود علت محقق نمی‌شود، بدون تحقق موضوع نیز حکمی تحقق نمی‌یابد. حکم در وجود و عدم خود تابع موضوع است. بنابراین هرگونه تحولی در موضوع موجب تحول حکم می‌شود.

نقاشی و مجسمه سازی در عصر حاضر با زمان تشریح از سه جهت تفاوت پیدا کرده است زیرا:

اولا دارای ملاکی که موجب حرمت آن شده باشد، نیست.

ثانیا در ارتباط با پدیده‌های دیگر مناسباتی متفاوت از زمان تشریح پیدا کرده است.

ثالثا در ظروف و شرایطی متفاوت با ظروف و شرایط عصر تشریح محقق می‌شود.

انسان زمان تشریح، مجسمه را برای پرستش می‌تراشید و نقاشی را به منظور ماندگاری یاد معبودهای خود می‌کشید. به همین دلیل نقاشی و مجسمه موجب گمراهی انسان و انحطاط جوامع بشری بود. مردم مجسمه‌سازی را از شوون دینی و پیکر تراش را از دست اندرکاران امور آیینی

می‌شمردند. پس از ظهور اسلام با آنکه پیامبر اکرم (ص) با زحمات فراوان جامعه مسلمین را از لوث بت‌ها و هیاکل عبادت تطهیر کرد، علاقه به بت به طور کلی از قلوب ریشه کن نشد.

همه مسلمانان پدران و مادران خود را به یاد می‌آوردند که در مقابل صورتها و تمثالها تعظیم و کرنش می‌کردند. از این رو وجود مجسمه و امثال آن به هر صورت می‌توانست حسن تعظیم در بیننده برانگیزد. ولی انسان امروز، صورتگری را به عنوان یک فعالیت هنری تلقی می‌کند و گرایش هنری یکی از گرایش‌های متعالی انسان است که نه تنها با تعالی و تکامل روح انسانی هیچ منافاتی ندارد، بلکه می‌تواند با جلب توجه انسان به جمال و زیبایی او را به جمیل‌ترین جمال هستی یعنی ذات مقدس پروردگار متوجه سازد.

انسان امروز با خلق صورت و تمثال به سوی مقصدی حرکت می‌کند که انسان عصر تشریح با صورتگری و پیکرتراشی از آن دور می‌شد. بنابراین به جاست که بگوییم به همان دلیلی که صورتگری در عصر تشریح تحریم شده در عصر حاضر تجویز می‌شود.

تهیه و تنظیم : محرم آتش افروز